

مکبث

ویلیام شکسپیر

ابوالحسن تھامی



مؤسسة المشاورات لکء

۱۳۲۲

سرشناسه	: شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴ - ۱۶۱۶ م.
عنوان و نام پدیدآور	: مکبث / ویلیام شکسپیر؛ ابوالحسن تهامی
مشخصات نشر	: تهران: نگاه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۲ ص. - رقمی
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۲۳۵-۴
فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: نمایشنامه انگلیسی -- قرن ۱۶ م.
شناسه افزوده	: تهامی، ابوالحسن، ۱۳۱۷ - مترجم
رده‌بندی کنگره	: PR
رده‌بندی دیویی	: ۸۲۲/۳۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۵۸۲۱۱

## مکبث

ویلیام شکسپیر

ابوالحسن تهامی

چاپ سوم: آذر ۱۴۰۰  
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه  
 لیتوگرافی: اطلس چاپی - چاپ: مهارت نو  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۲۳۵-۴



مؤسسه انتشارات نگاه

حق چاپ محفوظ است.

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری  
 بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵  
 تلفن: ۱۲ - ۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷  
 فروشگاه: خیابان کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، پلاک ۱۴۰  
 تماس: ۸۸۲۹۰۱۳۸ - ۸۸۲۹۰۱۹۵

negahpub1@gmail.com

● www.negahpub.com ● negahpub ● newsnegahpub

## فهرست مطالب

۹	درآمد
۲۷	در شناخت شکسپیر
۴۰	فهرست آثار شکسپیر به ترتیب تاریخ نگارش
۴۴	دوران الیزابت و تماشاخانه
۴۸	سخن مترجم
۵۳	سرچشمه‌های این بازی
۵۹	مکبث بر صحنه‌ی تئاتر
۶۵	مکبث بر پرده‌ی سینما
۶۹	فیلمشناسی مکبث
۷۳	اقتباس‌ها
۷۵	پرده‌ی یکم
۷۶	پرده‌ی یکم، صحنه‌ی یکم
۷۷	پرده‌ی یکم، صحنه‌ی دوم
۸۳	پرده‌ی یکم، صحنه‌ی سوم
۹۳	پرده‌ی یکم، صحنه‌ی چهارم
۹۷	پرده‌ی یکم، صحنه‌ی پنجم

- ۱۰۲ ..... پرده‌ی یکم، صحنه‌ی ششم
- ۱۰۵ ..... پرده‌ی یکم، صحنه‌ی هفتم
- ۱۱۱ ..... پرده‌ی دوم، صحنه‌ی یکم
- ۱۱۷ ..... پرده‌ی دوم، صحنه‌ی دوم
- ۱۲۳ ..... پرده‌ی دوم، صحنه‌ی سوم
- ۱۳۳ ..... پرده‌ی دوم، صحنه‌ی چهارم
- ۱۳۷ ..... پرده‌ی سوم، صحنه‌ی یکم
- ۱۴۵ ..... پرده‌ی سوم، صحنه‌ی دوم
- ۱۴۹ ..... پرده‌ی سوم، صحنه‌ی سوم
- ۱۵۱ ..... پرده‌ی سوم، صحنه‌ی چهارم
- ۱۶۱ ..... پرده‌ی سوم، صحنه‌ی پنجم
- ۱۶۵ ..... پرده‌ی سوم، صحنه‌ی ششم
- ۱۶۹ ..... پرده‌ی چهارم، صحنه‌ی یکم
- ۱۷۹ ..... پرده‌ی چهارم، صحنه‌ی دوم
- ۱۸۵ ..... پرده‌ی چهارم، صحنه‌ی سوم
- ۱۹۹ ..... پرده‌ی پنجم
- ۲۰۱ ..... پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی یکم
- ۲۰۷ ..... پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی دوم
- ۲۰۹ ..... پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی سوم
- ۲۱۳ ..... پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی چهارم
- ۲۱۵ ..... پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی پنجم
- ۲۱۹ ..... پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی ششم
- ۲۲۱ ..... پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی هفتم
- ۲۲۵ ..... پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی هشتم
- ۲۲۹ ..... پرده‌ی پنجم، صحنه‌ی نهم

## سخن مترجم

مکبث، اگر در اوج آفرینش های هنری شکسپیر قرار نداشته باشد، بی گمان از بزرگ ترین دستاوردهای ادبی-تئاتری اوست. شکسپیر این نمایش را در حالی نوشت که سه اثر بزرگ دیگر خود، همبخت، اوتللو، شاه لیر، و چندین اثر دیگر را به پایان رسانده بود و بی تردید در کمال استادی و شکوفایی ذهنی قرار داشت، و نیاز تماشاگر تئاتر را به خوبی می شناخت. به خوبی می دانست چگونه اثری بیافریند که طیف گسترده ای تماشاگران دانشمور و کم دانش را خوش آید؛ و طرفه تراوش های قلمش دستمایه ای برای پژوهندگان شود. واژه ها و تعابیر بکر و شگرف، آمیخته به رنگین کمانی از صورخیال بدیع، تلمیح، و تمثیل برای بیان وضعیت حال و شرح وقایع و اوضاع جنگ، برای آشکار کردن پیوندهای انسانی، برای نمایاندن التهابات و رنج های روحی، و برای بیان احساسات پاک قلبی، چون آبشار از کارگاه نازک بین اندیشه اش برون ریخته، و در این ریازتافته است. مکبث نمونه ای کامل تراژدی است. به گفته ی ارسطو: «تراژدی، تقلیدی نمایشی از یک کرده ی جدی و کامل است، آمیخته به حوادثی که ناسف آور و ترس انگیز باشد و محملی برای پاک سازی و تخلیه چنان احساسات، زبانی که به کار گرفته می شود باید لذت بخش باشد و در سرتاسر نمایش در خور اوضاع و احوالی که توصیف می شوند.

شخصیت‌های اصلی از اشراف باشند و کردارشان اشراف‌گونه. طرح تراژدی باید شامل بازگونی بخت شخصیت نخست باشد و او از اوج عزت به حضیض ذلت سقوط کند. شخصیت نخست نه انسان کامل و بی‌عیب است و نه مردی خبیث؛ و بازگونی بخت او را هم فساد و شرارت رقم نمی‌زند؛ اشتباه در قضاوت است که او را به نگون بختی می‌کشاند.<sup>۱</sup>

گویی مکبث را شکسپیر یکسره بر پایه‌ی این الگو نوشته است. پیش‌تر صحنه‌ها کوتاه‌اند، در هر صحنه ماجرای می‌گذرد؛ گفت و شنودی مبادله می‌شود؛ و نوبت به صحنه‌ی دیگری می‌رسد تا در آن ماجرای دیگری با گفت و شنودی شاعرانه و گاه حماسی روایت شود، داستان پیچیده در حادثه و ماجراست، اگر انانس فیلمی از مکبث را به من می‌سپردند، فیلم و داستان را با این کلمات معرفی می‌کردم:

«مکبث یک اثر تکان‌دهنده و البته آزارناک ماجرای جذاب، پرحادثه و هیجان‌بخش. شرح رویارویی یک مرد با ارواح شرطانی، و سقوط او به وادی نفرینی که از آن امید رهایی نیست و...»

به رغم بازی‌های دیگر شکسپیر، مکبث داستان موازی ندارد و بازی یکسره گرد شخصیت نخست می‌گذرد. داستان از شرح بلندپروازی‌های وی آغاز می‌شود؛ توطئه و جنایات او برای رسیدن به هدفش نمایانده می‌شود و سپس شرح نگون بختی او و همسرش می‌آید، و داستان نیرو گرفتن مخالفان برای براندازی‌اش. اوج توانمندی شکسپیر در این بازی را، بسیاری از شکسپیر شناسان، در صحنه‌ی یکم از پرده‌ی پنجم می‌دانند، که در آن لیدی مکبث به هنگام خوابگردی با طرف آب خیالی لکه‌ی خونی خیالی را از دست خود می‌شوید و پاک نمی‌شود و با خشم و پریشانی می‌گوید: «هنوز لکه‌ی

باقی ست... دور شو، لکه‌ی ملعون، پاک شو، می‌گویمت... بازهم بوی خون!... اگر همه‌ی عطریات عربیه را آورند به این دست کوچک بوی خوش ندهند!»

با دیدن این صحنه‌ی خواب‌گردی، که تظاهر رنج‌های ذهن ناخوشیار لیدی مکبث است، تماشاگر به ابعاد وسیع پشیمانی و عذاب روحی فراینده‌ی آن زن پی می‌برد. این شگرد نمایشی را تی. اس. الیوت<sup>۱</sup> «عینیت مرتبط»<sup>۲</sup> نامیده است، که: با تماشای کنش بازیگر، به عمق احساسات شخصیتی که وی ارائه می‌دهد پی می‌بریم. الیوت، بازی هملت را به دلیل نداشتن این «عینیت مرتبط» می‌نکوهد و در مرتبه‌ی پایین‌تر از مکبث قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

این ششمین بازی شکسپیر است که پس از هملت، هنری پنجم، جولیبوس قیصر، رومئو و ژولیت، و تاجر ونیزی ترجمه می‌کنم. مانند دیگر ترجمه‌ها در این ترجمه هم باید یاد آور شوم که شکسپیر همه‌ی بازی‌های خود را به شعر بی‌قافیه نوشته است<sup>۴</sup> و در این شعر معمولاً هر مصراع است که واحد شعر قرار می‌گیرد، نه مانند شعر پارسی که هر واحد شعر دو مصراع یا بیت است. فقط در پایان هر صحنه است که این وضع تغییر می‌کند و دو مصراع دارای قافیه می‌شوند. روشی که شکسپیر در سرایش غزلواره‌هایش<sup>۵</sup> نیز به کار برده است. در برگرداندن آثار شکسپیر به پارسی، زیبایی‌های فراوانی در فرایند ترجمه گم می‌شود و به زبان پارسی راه نمی‌یابد. نخست بحر شعر است، که آن بحر در انگلیسی، Iambic Penta-Meter یا بحر پنج گامی نامیده می‌شود، و

۱. Thomas Stearns Eliot، زاده در سن لویی، میزوری، آمریکا، سپتامبر ۱۸۸۸ و درگذشته در انگلستان، ژانویه ۱۹۶۵. از بزرگ‌ترین شاعران سده‌ی بیستم و نیز نمایشنامه‌نویس و منتقد ادبی.

2. objective correlative

۳. صص ۹۴ و ۹۵، از درآمد هملت، ترجمه‌ی همین مترجم، از انتشارات نگاه را ببینید.

4. blank verse

5. sonnets

شکسپیر در سرودن آن چندان چیره دست شده بود که حتا گفتار مردم عادی را هم می‌توانست در آن بحر بسراید. شاید برخی مترجمان اروپایی حتا توانسته باشند این بحر را هم در زبان خود بازتاب دهند، زیرا بحور اشعارشان به هم نزدیک است. ویژگی این بحر چیدن واژه‌هایی در کنار یک‌دیگر است که به ترتیب دارای مصوت‌های کشیده و کوتاه باشند. این ویژگی در بحرهای شعر ما موجود نیست؛ دوم وزن شعراست، و سوم ایجاز است و بعد تشابهات لفظی، ایهام‌ها و تلمیح‌هاست، که در این موارد اخیر از پانویشت یاری می‌گیریم و شرح تشابهات و ایهام و داستانی را که تلمیح به آن اشاره دارد، ذکر می‌کنیم. به سبب تعدد معانی برخی واژه‌ها، گاه بعضی مصراع‌ها دارای چندین لایه معنایی می‌شوند که این چند لایگی هم به پارسی برگرداندنی نیست.

همه‌ی نسخه‌های معتبر بازی‌های شکسپیر مصراع‌ها را شماره گذاری می‌کنند؛ و از آن‌جا که این ترجمه بر اساس ترجمه‌ی مصراع به مصراع متن اصلی است، هر سطر این ترجمه یک مصراع شکسپیر است، و هر سطر نیز به پیروی از متن اصلی شماره گذاری شده است تا مقابله‌ی ترجمه با اصل انگلیسی برای دوستاران، و به ویژه دانشجویان، آسان شود.

برای این ترجمه دو نسخه‌ی متفاوت مکبث در اختیار من بوده است: نسخه‌ی انتشارات نیوسوان،

New Swan Shakespeare, *Macbeth*, edited by Bernard Lott,

که در انگلستان ویراسته شده و به چاپ رسیده است، و نسخه‌ی که دو شکسپیرشناس آمریکایی آن را ویراسته‌اند. نسخه‌ی:

Bantam Classic, *Macbeth*, edited by David Bevington and David Scott Kastan

برای ترجمه‌ی متن شکسپیر، من نسخه‌ی New Swan را گزیده و رهنمودهای ویراستار آن، پروفیسور برنارد لوت، را اساس کار قرار داده‌ام، اما همواره نقطه نظرهای دو ویراستار آمریکایی را نیز از نظر دور نداشته، هر جا که



اختلاف اساسی میان دو دیدگاه انگلیسی و آمریکایی بوده، در پاتوشت به آن اشاره کرده و به زعم خود دیدگاه اصح را گزیده‌ام. از نسخه‌ی بنتام موارد زیر را در این ترجمه برگرفته‌ام:

۱. درآمد، ۲. سرچشمه‌های این بازی، ۳. مکبث بر صحنه‌ی تئاتر، ۴. مکبث بر پرده‌ی سینما، ۵. فیلم‌شناسی مکبث.

آشکار است که شکسپیر منظومه‌ها و غزلواره‌ها و بازی‌های خود را به زبان روزگارش می‌نوشت، و آن زبان با زبان امروزی تفاوت‌های آشکار دارد؛ افزون بر این که بسیاری از واژه‌های متداول کنونی در آن روزگار معنایی دیگر داشته‌اند، در زبان شکسپیر ضمیر، thou، به معنای شخص دوم مفرد (تو) است، که در انگلیسی این روزگار از میان رفته و تنها نشانی از آن در دعا‌های روزانه و کلیسایی برجای مانده است. شکل این ضمیر در حالت فاعلی و اسنادی «thou» در حالت مفعولی، «thee» و در حالت ملکی «thy یا thine» است. دو واژه‌ی «تو» و «شما» نوع رابطه‌ی میان افراد، نزدیکی و دوری، صمیمیت، یا گرمی و سردی روابط را آشکار می‌کنند. شاه دانکن کسانی را که مانند فرزند خویش می‌داند، تو خطاب می‌کند. مکبث اغلب به لیدی مکبث «تو» می‌گوید، اما لیدی مکبث همیشه شوهرش را «شما» خطاب می‌کند، مگر در صحنه‌یی که در او آثار ترس می‌بیند و به او «تو» می‌گوید. در این ترجمه همه جا آن چهار شکل به «تو»، و YOU به «شما» ترجمه شده است. در ترجمه‌ی این بازی، واژه‌ها را به گونه‌یی گزیده‌ام که به هنگام اجرا به آسانی بیان شوند و دریافت‌شان نیز برای تماشاگر آسان باشد. زبان بیش‌تر اشخاص بازی، به دلیل مقام و تربیت‌شان، زبانی ادیبانه است که تا حد توان کوشیده‌ام در ترجمه بازتابی برابر داشته باشد. اما زبان سه خواهران جادو چنین نیست. شکسپیر، که در این بازی جزم‌اندیش جلوه نمی‌کند و به سرنوشت از پیش تعیین شده باوری ندارد، سه الاهی سرنوشت‌دنیای

باستان را، که تصور می‌شد عنان زندگی آدمیان را از هنگام زاده شدن تا وقت مرگ به دست دارند به سُخره گرفته و به شکل سه زن جادوگر «کوتوله» آن هم ریشدار و با جامه‌های مندرس و عجیب نشان می‌دهد که سنگدل و کینه توز و آسیب‌رسان نیز هستند و معاشران شان وزغ‌ها و ارواح خبیث‌اند و کلام شان چند پهلوی، مسخره و گمراه کننده است و فخامتی ندارد؛ در این ترجمه نیز فخامتی در گفت‌وگویی این سه موجود آشکار نیست، و به طنز کلام و به خنده‌انگیزی آن بیش توجه داشته‌ام تا ترجمه‌یی دقیق و سطر به سطر این ترجمه، پس از بازنگری‌های چندین باره‌ام نیاز داشت که پیش از چاپ از نظر چند ادیب صاحب نظر بگذرد تا لغزش‌هایی را که خود از ارتکاب‌شان غافل بوده‌ام بازنمایند. برادر ارجمندم علی بهبهانی مترجم و ویراستار برجسته، و سرور گرامیم، محمد شریفی، نویسنده و ویراستار ارجمند، از روی لطف خواهش مرا پذیرفتند و مرا وام‌دار مهر خود کردند. محمد شریفی با دقت و حوصله ترجمه را خواند و نکات سودمندی را تذکر داد، علی بهبهانی، نیز هم‌زمان، با موش‌کافی مثال زدنی، نشانه‌گذاری‌ها را اصلاح کرد و کژی‌ها را باز نمود؛ که در این جا از توجه و بذل وقت آن دو عزیز گران‌مایه صمیمانه سپاس می‌گویم. سپاس دیگری دارم به سرکار خانم عاطفه وطن‌چی، همسر گرامی علی بهبهانی، که در یکسان‌سازی نام‌ها و نشانه‌ها مرا یاری کرد. سپاس دیگر من نثار آقای علیرضا رئیس‌دانا، مدیر مؤسس انتشارات نگاه، است که همواره برای ترجمه‌ی آثار شکسپیر به شوقم داشته‌اند؛ و در پایان سپاس ویژه‌ی من تقدیم به همسر عزیزم، دکتر امید بهبهانی است، که هر جا نیاز بوده از پشتوانه‌ی دانش‌اش بهره گرفته‌ام.

ابوالحسن تهامی

بهمن‌ماه ۱۳۹۷، تهران